علوم قرآن و حدیث
Quran and Hadith Studies
سال ۵۳ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۶ - بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۲۴۱ - ۲۶۰
HomePage: https://jquran.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸
شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸
تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۰۵/۰۴ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۶/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۳
نوع مقاله: پژوهشی
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61843.0

قواعد تفسیر لغوی

حیدر پاسنگ
دانشجوی دکتری دانشگاه مازندران
دکترعلی اکبر ربیع نتاج
استاد دانشگاه مازندران
دکتر محسن نورائی (نویسندۀ مسئول)
دانشیار دانشگاه مازندران
Email: m.nouraei@umz.ac.ir
دکتر حبیب اله حلیمی جلودار
دانشیار دانشگاه مازندران

چکیده
شناسایی قواعد تفسیر لغوی به معنای راهکارهای ضابطه‌مند در معناشناسی واژه‌های قرآن کریم، ضرورتی است که با توجه به پیش‌فرض‌های مفسر و برخی نقائص در عملکرد لغویان، در نظر داشتن آن در فرایند تفسیر نتایج شگرفی به دنبال دارد. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، قواعد از کتب تفسیری و لغوی استخراج و بررسی شده‌اند. مهم ترین این قواعد عبارتند از: کاربرد غالب ، تقدیم معنای شرعی بر عرفی و لغوی، عدم اعتماد به مجرد لغت، تقدم اقوال مفسران متقدم بر لغویان. یافته‌ها نشان می‌دهد که توجه به همه قواعد، منابع و قرائن در تفسیر لغوی تأثیرگذار هستند و مجرد لغت کارآیی ندارد. این قواعد با اصول ادبی و واژه‌شناسی منطبق بوده و با اجرای آن، مفاهیم و مدالیل قرآنی همیشه قابل استفاده خواهند بود. به منظور شناسایی قواعد تفسیر لغوی از نتایج به دست آمده در این پژوهش استفاده شود.

کلیدواژه‌ها: قواعد، تفسیر لغوی، واژه‌های قرآن، لغویان

Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage: https://jquran.um.ac.ir/

Vol. 53, No. 1: Issue 106, Spring & summer 2021, p.260-241

Online ISSN: 2538-4198

Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 00-00-0000 Revise Date: 13-09-2020 Accept Date: 14-10-2020

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61843.0 Article type: Original Research

The Rules of the Verbal Interpretation

Heidar Pasang

Ph.D. Student, University of Mazandaran

Dr. Ali Akbar Rabi Nataj

Professor, University of Mazandaran

Dr. Mohsen Nouraei (Corresponding Author)

Associate Professor, University of Mazandaran

Email: m.nouraei@umz.ac.ir

Dr. Habibollah Halimi Jelodar

Associate Professor, University of Mazandaran

Abstract

The verbal interpretation rules are disciplined solutions in the semantics of the Holy Quran, and identifying them is a necessity. Due to the interpreter›s assumptions and some shortcomings in the performance of the philologists, considering these rules in the process of interpretation will lead to amazing results. So, in this study, by using a descriptive-analytical method, these rules have been extracted from the interpretive and lexical books and examined. The most important of them are; using of the famous and dominant meaning, preferring the religious meaning to the customary and lexical ones, non-relying on the word alone, and priority of the sayings of the earlier interpreters over the philologists. The findings show that considering all the rules, sources, and evidence instead of the word alone, is effective in verbal interpretation. These rules conform with the literary principles and philology, and by their implementation, Quranic concepts and meanings will be usable forever. In order to identify the rules of verbal interpretation, the findings of this writing could be used.

Keywords: The rules, Verbal interpretation, The words of the Quran, Philologists

مقدمه

اولین گام در تفسیر قرآن کریم، فهم معنای لغات قرآن است. مفسران پیش از ورود به مباحث تفسیری، عموماً از لغات سخن می‌گویند و همواره هر مفسر راهکار، روش و قواعد متعددی جست‌وجو کرده است. علاوه بر این، گزارش‌ها از اقوال مفسران متقدم همراه تألیف معاجم و فرهنگ‌های لغت توسط لغویان از قرون اولیه، بیانگر اعتبار و جایگاه این مسئله است؛ متأخران نیز از میراث گذشتگان بسیار بهره برده‌اند. از این رو بررسی و دقت در لغات قرآن و دست‌یابی به معنای صحیح و کشف و تبیین مبانی، قراین معنایی و قواعد از دیرباز مورد توجه مفسران و لغویان بوده است. تفسیر لغوی به عنوان یک روش، زیربنایی‌ترین مرحله برای ورود به تفسیر است. منظور از قواعد تفسیر لغوی به‌طور اجمال روشن است و آن عبارت است از راه‌کارهای کلی برای استنباط معانی الفاظ قرآن که می‌تواند فهم بهتر قرآن را سبب شود یا در صورتی‌که واژه‌ها ابهام دارد با آن قواعد بتوان ابهام را رفع کرد و هرگاه لغت با معانی مختلف، سازگار باشد با در نظر گرفتن قواعد بتوان از میان چند معنا یکی را ترجیح داد.

ویژگی‌های زبان عربی همچون چندمعنایی و سیر تطور واژگان از عربی جاهلی به واژگان دینی، وجود منابع ، قرائن متعدد، شیوه‌های متنوع تفسیری و پیش‌فرض‌های مفسر و... سبب شده که اختلافات تفسیری افزون گردد که گاهی منجر به تفسیر به رأی، تأویل‌های ناروا و لغت بسندگی شده است.

این همه نشانگر آن است که تفسیر لغوی سخت به دسترسی به مجموعه‌ای از قواعد نیاز دارد که بدان بتوان به ظرایف معنایی واژگان و راه حلی برای پایان دادن به اختلافات و کژفهمی‌ها دست یافت. آنچه بهره‌برداری از قواعد تفسیر لغوی را با مشکل مواجه کرده آن است که زوایای مختلف آن دقیقاً معلوم نگردیده است.

هدف اصلی پیش‌روی این نوشتار آن است که چگونه و با چه قواعد و با استفاده از چه شواهدی می‌توان به تفسیر لغوی دست یافت؟ در مورد الفاظِ چندمعنا، کدام یک از معانی معتبر است؟ آیا مجرد لغت در فهم قرآن کافی است؟ جایگاه اقوال مفسران متقدم و لغویان در تفسیر لغوی چیست؟ پژوهشگران با روش توصیفی - تحلیلی به منابع متعدد تفسیری و لغوی مراجعه نموده تا با استخراج شواهد و تحلیل‌ها ابتدا چارچوب نظری را بررسی کرده و سپس قواعد را تبیین کنند. بدین ترتیب هدف این نوشتار، شناسایی قواعد تفسیر لغوی است که تاکنون به‌صورت یک‌جا گردآوری نشده است.

پیشینه

درباره قواعد تفسیر به طور کلی پژوهش‌های متعددی انجام شده و نظریات مهمی در این خصوص ارائه گردیده، اما قواعد تفسیر لغوی به صورت پژوهشی مستقل همچنان مهجور مانده و چندان مورد بررسی قرار

نگرفته است و پژوهشگران هرکدام در آثار خود در فصلی جداگانه به منهج و تفسیر لغوی اشاراتی داشته‌اند، چنان‌که «العک» در فصلی از کتاب خود «اصول التفسیر و قواعده»(۱۴۱۴ق.) به قواعد منهج لغوی می‌پردازد و به اکتفا نکردن به ظاهر لغت اشاره‌ای گذرا دارد. بیان قواعدی برای تفسیر لغت، عنوانی است از یک فصل در کتاب «قواعد التفسیر جمعاً و دراسه»(۱۴۱۷ق.) از خالد السبت که در آن استعمال مشهور را ذکر و نمونه‌هایی متفاوت با این مقاله مطرح می‌کند. علی اکبر بابایی در کتاب «قواعد تفسیر قرآن»(۱۳۹۸) در یک فصل به تبیین مفردات و ساختار ادبی آیات پرداخته است. امروزه نیز مقالات و پایان نامه‌هایی درباره تفسیر لغوی نگاشته شده است که بیشتر در زمینه روش‌ها و روایات تفسیر لغوی است؛ مانند مقاله‌های «روش شناسی معصومان در تفسیر لغوی قرآن کریم»(۱۳۹۱): مهدوی راد و کوهی، حدیث اندیشه، شماره ۱۳؛ «تفسیر لغوی و ادبی از منظر روایات معصومان»(۱۳۹۲): علی احمد ناصح، فصلنامه پژوهش‌های ادبی قرآنی، شماره ۱؛ «تفسیر لغوی سوره دهر در تفسیر نمونه»(۱۳۹۵): مؤدب و احمدی نژاد، فصلنامه مطالعات تفسیری، شماره ۲۵ و پایان‌نامه کارشناسی ارشد فراهانی با عنوان «تفسیر لغوی معصومان در ده جزء دوم قرآن کریم و روش شناسی آن»(۱۳۹۰)؛ نیز پایان‌نامه کوهی(۱۳۹۰) با همین عنوان، لکن با تمرکز بر ده جزء اول قرآن کریم. مرور پژوهش‌های فوق نشان داد که قواعد تفسیر لغوی هدف اصلی هیچ یک از آن‌ها نبوده است، بلکه در کنار یا ضمن مباحث دیگر مطرح شده و این پژوهش به دنبال رفع این کمبود است.

وجه تمایز این نگاشته از پژوهش‌های پیش‌گفته، برجسته ساختن نگاهی است که بر پایه آن نباید تنها بر لغت صِرف در فهم معانی واژه‌های قرآن بسنده شود، بلکه برای فهم هر واژه قرآنی باید به انواع منابع، قرائن و قواعد مراجعه نمود که واکاوی آن‌ها پژوهشگر را به زوایای پنهان آن واژه، رهنمون می‌سازد. در پی برآورده ساختن اهداف این پژوهش، بر پایه یافته‌های کتابخانه‌ای چارچوب نظری را در نظر گرفته‌ایم که شامل منابع و شیوه‌های لغوی مفسران متقدم و تطور معنایی واژگان قرآن است.

مفاهیم

قواعد: جمع قاعده و در لغت به معنی پایه و ستون است(ابن منظور، ۱۱/ ۲۳۹) و در اصل به معنی ثبات و استقرار است. قاعدهٔ خانه، اساس و پایه‌ای است که خانه بر آن بنا شده است.(راغب، ۶۷۹) لغت‌دانان قاعده را در اصطلاح به معنای ضابطه دانسته‌اند که امری کلی است و بر تمامی جزئیات، منطبق می‌شود.(جرجانی، ۱۲۱) برخی معاصران نیز به جای امر کلی از حکم کلی استفاده کرده‌اند.(السبت، ۱/ ۲۳) این تعریف‌ها گرچه اندک تفاوتی دارند، اما در همه آن‌ها ویژگی «کلی بودن» قاعده منعکس شده و با توجه به آن معلوم می‌شود که این ویژگی مورد اتفاق پیشینیان و معاصران است.

تفسیر لغوی: بیان معانی قرآن با الفاظ و اسالیب آن بر اساس ساختار زبان عرب است که این بیان مفهومی عام دارد و شامل قرآن، سنت، اسباب نزول و غیر آن است و آنچه به زبان عربی مربوط است، قیدی

است برای نوع بیان و تفسیر قرآن که باید بر اساس لغت عرب باشد؛ به تعبیر دیگر در تفسیر لغوی به الفاظ و ساختارهای زبان عربی که قرآن بر اساس آن‌ها نازل گردیده است، توجه می‌شود.(طیار، ۳۸) در تفسیر لغوی، مفسر با توجه به تخصصش در لغت شناسی، تلاش می‌کند تا با بیشترین تلاش به بررسی وضع و استعمالات لغت و سیر تحول آن تا به هنگام نزول و پس از آن، به مراد الهی و معنی آیه دست یابد و از روش متعارف تفسیر کمک می‌گیرد که این روش در تفاسیر از دیرباز مورد توجه بوده است، مانند جامع البیان طبری، مجمع البیان طبرسی، محررالوجیز ابن عطیه، التحریر والتنویر ابن عاشور، المیزان طباطبایی و... . علاوه بر این‌ها کتب معانی القرآن، غریب القرآن، اعراب القرآن و مشکل القرآن و نیز کتب لغت معاصر همچون التحقیق فی کلمات القرآن مصطفوی، قاموس قرآن قرشی و... جزء تفاسیر لغوی محسوب می‌شوند.(رک: مؤدب، روش‌های تفسیر قرآن، ١٦٤-١٧٣) بنابراین در تفسیر لغوی، مفسر با استفاده از شیوه‌های مختلف می‌تواند به معانی لغات پی ببرد و به تفسیر صحیحی از الفاظ و عبارات قرآنی دست یابد. با این تعاریف، می‌توان گفت مراد از قواعد تفسیر لغوی قرآن، راهکارهای کلی است که ویژگی‌های اجرایی و عملی دارند و به وسیله آن‌ها می‌توان واژه‌های قرآن را تفسیر کرد.

منابع و شیوه‌های لغوی مفسران متقدم

جهت کشف معنای واژگان قرآن و نیل به تفسیر لغوی صحیح، متقدمان از منابع و شیوه‌های مختلف بهره می‌گرفتند.

۱. منابع

منابع جمع منبع از ریشه «نبع» به معنای محل جوشش و خروج آب یا سرچشمه است.(راغب، ۷۸۸) مقصود از منابع در اینجا مآخذ و مصادری است که پژوهشگر برای دریافت معنای واژگان قرآن به آن رجوع می‌کند. واضح است که گزینش صحیح منابع و مراجعه دقیق به آن‌ها نقش اساسی در تفسیر لغوی و در نهایت تفسیر قرآن دارد.

متقدمان برای استناد کلام خود از دو دسته منابع نقلی و عقلی استفاده می‌کردند. اساسی‌ترین مصدر نقلی تفسیر لغوی در عصر صحابه و پس از آن، خود قرآن است که برای رفع ابهام آیات و الفاظ قرآن از آن بهره برده‌اند.(طباطبایی، ١/ ٤-١٢) پس از آن، صحابه گاهی در تفسیر قرآن به پیامبر(ص) مراجعه می‌کردند و در بیان آیات و الفاظ قرآن از ایشان می‌پرسیدند.(حاکم نیشابوری، ٢/ ٣١٨) متقدمان پس از مراجعه به قرآن و روایات در صورت ناآگاهی از تفسیر آیه، در فهم معانی الفاظ قرآن با استمداد از لغت، ادبیات عرب و شعر سعی می‌کردند.(سیوطی، الإتقان في علوم القرآن، ١/ ٤١٣) قرآن هم بر اساس همان شیوه‌ها نازل گردیده، با این تفاوت که با اسلوبی برتر و بافتی محکم‌تر شکل گرفته است. گاه بر منقولات یک‌دیگر تکیه می‌کردند؛ چنان‌که ابن عباس می‌گوید: بیشتر اندوخته‌های تفسیری خویش را از علی بن ابی طالب(ع) آموختم(سید بن

طاووس، ۵)؛ تابعین نیز از صحابه بسیار می‌پرسیدند.(ابن سعد، ۲/ ۲۸۰) در بعضی موارد نیز متقدمان برای فهم آیات و الفاظ قرآن به مناسبت‌هایی که باعث نزول یک یا چند آیه یا سوره بود توجه داشتند.

با توجه به تنوع لغات و ویژگی‌های خاص الفاظ قرآن، مفسران متقدم گاه با استدلال عقلی به وسیله منابعی که در اختیار داشتند به کشف معنای لغات قرآن دست می‌یافتند. برای نمونه در معنی «خِتَامُهُ» در «خِتَامُهُ مِسْكٌ»(مطففین/۲٦) دو قول وجود دارد: مهر و بسته‌بندی(قول ابن مسعود) و پایان نوشیدنی(قول ابن عباس، قتاده و حسن). (طبری، ۳۰ /۱۰٦) نیز در معنی «هیم» در «فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ»(واقعه/۵۵) دوقول ذکر شده است: یکی شتر تشنه که این از ابن عباس، مجاهد، عکرمه و ضحاک نقل شده و دیگری، شن که از سفیان ثوری وارد شده است.(همان، ۲۷/ ۱۹۵-۱۹٦) مرجع این اختلاف به جهت اشتراک کلمه «ختامه» و «هیم» در پذیرش این دو معناست. در این صورت، بسته به انتخاب مفسر در پذیرش یکی از دو معناست که به طریق استدلال عقلی و اجتهاد برمی‌گردد. مفسر می‌تواند با استفاده از منابع مختلف نقلی و عقلی و با اجتهاد و بررسی، یکی از معانی را ترجیح دهد.

۲. شیوه‌ها

مقصود از شیوه‌ها، بهره گرفتن از منابع است. گاه مفسر از یک منبع و گاهی نیز از منابع متعدد جهت تفسیر بهره می‌گیرد. متقدمان با شیوه‌های خاصی همچون تفسیر به آیات دیگر، استشهاد به روایات، اشعار و... به تبیین واژگان قرآن پرداخته‌اند؛ چنان‌که امام علی(ع)، «یعصرون» در «وَفِيهِ يَعْصِرُونَ»(یوسف/۴۹) را به «یمطرون» معنا کرده و به آیه «وَأَنزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاء ثَجَّاجًا»(نبأ/ ۱۴) استشهاد نمود.(مجلسی، ۸۹/ ٦۱) نیز انس بن مالک، «سبیل» در «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»(آل عمران/ ۹۷) را با استناد به روایت پیامبر(ص) به زاد و راحله معنا کرد(سیوطی، الإتقان في علوم القرآن، ۲/ ۴۰۴) یا ابن عباس با استشهاد به اشعار عرب به پرسش‌های نافع پاسخ داد.(زرکشی، ۱/ ۳٦۹) گاهی فقط به بیان لفظی بدون در نظر گرفتن شعر یا نثر اکتفا می‌شد؛ مثلاً ابن عباس «غول» در «لَا فِيهَا غَوْلٌ»(صافات/۴۷) را «در آن زوال عقل و اذیت و گناه وجود ندارد»(الشیخ، ۲۱۹،۱۳۹۱)؛ سعید بن مسیب «یصدون» در «إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ»(زخرف/۵۷) را «یصیحون»(ابوالفتوح رازی، ۵۴/٦) و سعید بن جبیر «هزل» در «وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ»(طارق/۱۴) را لعب(ابونعیم اصفهانی، ۲۸۴/۴) معنا کرده‌اند. گاه نیز با کمک اشعار و نثر، به بیان لفظی می‌پرداختند. از آنجا که شعر گنجینه تمدن و لغت عرب است و دیوان عرب محسوب می‌شد، متقدمان به اشعار عربی اعتماد داشته و از آن در امر تفسیر بهره می‌گرفتند. از ابن عباس نقل شده که «ساهره» در «فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ»(نازعات/ ۱۴) به معنی زمین و خشکی است. وی این شعر عرب را در تأیید آن می‌آورد:

و فیها لحم ساهره و بحر   وما فاهوا به ابدا مقیم

«و در آن گوشت حیوانات خشکی و دریایی وجود دارد و هرچه به زبان آوردند برای همیشه ماندگار

است.»(طبری، ۳۰/ ۳٦/۳۰) در استشهاد به نثر نیز به دو صورت عمل می‌شد: با ذکر قبیله، مانند «سامدون»(نجم/ ٦١) که در لغت حمیر به معنی غنا است(زرقانی، ۱۲۷/۱) و «بَعْلًا»(صافات/ ۱۲۵) که در لغت یمن به معنای «رَبّاً» است(سیوطی، ۱٤۰۳ق، ۸: ٥۲٦) و بدون ذکر قبیله؛ مانند استناد ابن عباس به کلام عرب در آیه «وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ»(مدثر/٤) به نقی الثیاب؛ یعنی کسی که کارش پسندیده است.(همان، ۳۲٦) بنابراین متون عربی به عنوان مصدری برای تفسیر قرآن محسوب می‌شده و جهت مشخص کردن معنا بر طبق دلالت‌های لغوی استفاده شده است.

تطور معنایی الفاظ قرآن

ظهور اسلام پدیده‌ای بوده است که با خود ژرف‌ترین تغییرات فکری و اجتماعی و به تبع آن در زبان اعراب پدید آورد. بدیهی است که خداوند برای فهماندن معانی و مفاهیم مراد خود، الفاظ قرآن را از میان الفاظ زبان عربی برگزیده است. با نزول قرآن، واژگان عربی دچار تحول گردید. اخذ واژه‌ها توسط قرآن از زبان عمومی و اعطای معنای جدید به آن‌ها و ایجاد یک عرف خاص مؤیَّد محققان است.(شاکر، ۱۲۰) بسیاری از واژه‌ها در زبان قرآن، لباسی نو بر تن کرده و با اشاره به معانی پیشین خود، دلالت‌های تازه یافتند. مثلاً اگر واژه «فسق» برای اعراب پیش از اسلام یادآور شکافته شدن پوسته و بیرون آمدن دانه بود، پس از هجرت این واژه، بیش از هر چیز بر خارج شدن از فرمان خدا دلالت داشت. ابن فارس در کتاب «الصاحبی فی فقه اللغه» بابی را به موضوع تأثیر اسلام بر زبان عربی اختصاص داده و صورت‌های تعامل قرآن با واژگان عربی را این گونه بیان می‌کند: حفظ واژه به همان شکل اصلی، اما با افزودن معنای شرعی به معنای لغوی آن؛ مثل واژه «مؤمن»، حفظ کلمه به معنای دینی که قبل از نزول قرآن داشته با افزودن قید شرعی؛ مانند کلمه «صیام» یا انتقال از حوزه حقیقت به حوزه مجاز؛ همچون کلمه «فسق» و نقل آن از حوزه آیین پرستی جاهلی به حوزه توحید؛ مانند قدرت، عزت، قوت، حکمت و علم.(ر.ک: ابن فارس، الصاحبی فی فقه اللغة العربیة و سنن العرب فی کلامها، ۴۵-۴۶)

در این روش‌ها کلمات به شکل قبلی حفظ شده‌اند، ولی به گونه‌ای تغییر معنا یافته‌اند. به‌طور خلاصه می‌توان این اشکال را در سه دستۀ تخصیص دلالت، تعمیم دلالت و انتقال معنا قرار داد.(ابوعوده، ۵۰) از ویژگی‌های الفاظ قرآن، تنوع دلالت آن است که حاصل بافت یا سیاق و مراد متکلم است که بدون آشنایی با آن، مفهوم صحیح آیات، عبارات و واژگان قرآنی ممکن نیست. برای نمونه «کفر»، از واژگانی است که تحت تأثیر عرف ویژه قرآن تطور معنایی یافته است. معنای مشهور آن، مقابل «ایمان» است، اما در آیه «كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا»(حدید/ ۲۰) با توجه به سیاق آیه به معنی «کشاورزان» است.(قطب، ٦/ ۳٤۷) از طرف دیگر، آنچه سبب تطور معنایی گردیده، گذشت زمان و پیدایش علوم اسلامی و اصطلاحات گوناگون ادبی، کلامی، عرفانی بود. از این‌رو در تفسیر لغوی باید

به معنای عرفی پیش از عصر نزول و معانی به وجود آمده در زمان‌های متأخر دقت نمود تا این دو نوع معنا جایگزین معنای واقعی قرآن نگردد. آن‌گونه که برمی‌آید این تطور سبب چندمعنایی الفاظ گردیده و بیشتر الفاظ چند معنا، از رهگذر تطور معنایی به وجود آمده‌اند.

قواعد تفسیر لغوی

قاعده در هر علمی به نتیجه بخشی آن منجر می‌شود. بدون تردید فرایند تفسیر قرآن نیز اگر بخواهد به هدف مطلوب در شناخت معنای آیات قرآن نایل آید و به شیوه صحیح طی شود باید در چارچوب یک رشته قواعد صورت پذیرد و غفلت از آن می‌تواند به خطا در تفسیر منجر گردد. در پرتو تبیین دقیق قواعد می‌توان تفاسیر را محک زد و به صحت و سقم برداشت‌های آن‌ها پی‌برد و مبنای مناسبی برای تفسیر صحیح و زمینه‌ای برای کاهش خطاها فراهم آورد. پس از آن‌که چارچوب نظری تفسیر لغوی استوار شد می‌بایست در عمل نیز قواعد آن را سنجید و از نتایج آن استفاده کرد.

۱- کاربرد غالب

یکی از خصوصیات زبان عربی، وجود معانی متعدد برای الفاظ است که در شرایط خاص، یکی از آن معانی بر دیگری غلبه کرده است، به‌طوری‌که ذهن ابتدا به آن معطوف می‌گردد. برخی علما همچون راغب اصفهانی در کتاب خود «المفردات»، ابن فارس در «الأفراد» و الکفوی در «الکلیات فی اللغة» به گردآوری موارد کلی و کاربرد غالب الفاظ قرآن کریم اهتمام داشته‌اند.(زرکشی، ۱/ ۱۳۶-۱۴۳؛ سیوطی، الإتقان في علوم القرآن، ۱/ ۴۹۷-۵۰۴) از دیرباز عالمان معتقد بودند که قرآن بر کلام غالب و پرکاربرد و نه نادر و شاذ نازل شده است.

۱-۱- مشهور و غیرمشهور

هدایت معانی کلام خدا به مشهورتر تا وقتی که دلیلی بر خلاف آن وجود نداشته باشد اولویت دارد. (طوسی، ۹/ ۳۰۳؛ طیار، ٤٠؛ حربی، ٣٤٩ و ٣٧١-٣٧٢) برای نمونه اکثر مفسران «ضحکت» در «فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا»(هود/ ۷۱) را به معنای معمول و متداول «خندید» بیان نموده، اما برخی آن را به «حائض شد» معنا کرده و آن را از معنای غالب خود منصرف ساخته‌اند.(قمی، ۱/ ٣٣٤؛ طباطبایی، ۱/ ۳۲۳) عده‌ای در اثبات رأی خود به شعر ابوذؤیب استناد کرده‌اند:

تضحک الضبع لقتلی هذیل   و تری الذئب لها یستهل

«کفتاران برای کشتگان هذیل دندان نشان می‌دهند، در حالی‌که گرگ‌ها بر آنان زوزه می‌کشند.» برخی ادبا در رد این استشهاد می‌گویند: معنای این بیت، بشارت دادن کفتارها به یک‌دیگر در هنگام خوردن کشتگان است؛ زیرا آن‌ها در این زمان بر یک‌دیگر می‌غرند و این غریدن آن‌ها، خنده آن‌ها تلقی شده است. نیز گفته شده که چه کسی دیده که کفتارها حائض شوند؛ بلکه منظور شاعر از «ضحک کفتارها» دندان نشان دادن

آن‌ها در هنگام خوردن گوشت است. همچنین شادی کفتارها به واسطه کشتگان، خنده انگاشته شده؛ زیرا خنده، تنها از شادی نشأت می‌گیرد.(ابن درید، ۱/ ٥٤٦) بعضی از لغویان همچون فراء، ابوعبیده، ابوعبید و زجاج، صحت معنای «حاضت» را منکر شده‌اند.(بغدادی، ۲/ ٤٩٣)

مؤید معنای «خندیدن» آن است که به جز آیه «فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا»(هود/ ۷۱)، در ۹ آیه دیگر: «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا»(توبه/ ۸۲)، «وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ»(مؤمنون/ ۱۱۰)، «فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا»(نمل/ ۱۹)، «فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ»(زخرف/ ٤٧)، «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى»(نجم/ ٤٣)، «وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ»(نجم/ ٦٠)، «ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ»(عبس/ ۳۹)، «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ»(مطففین/ ۲۹) و «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ»(مطففین/ ٣٤) یکی از مشتقات ریشه «ضحک» به کار رفته است که هیچ یک به معنای «حاضت» نیست. مثلاً در این آیات «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى»(نجم/ ٤٣) و «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا»(توبه/ ۸۲) ریشه «ضحک» در کنار ریشه «بکی» – به معنای گریستن - آمده است. از این رو می‌توان گفت که معنای واضح و بدون ابهام مشتقات این ریشه در سایر آیات، معنای «حاضت» را تأیید نمی‌کند، بلکه مؤید معنای خندیدن است. «تنور» در «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ»(هود/٤٠)، به معانی کف زمین، روشنی صبح، جای بلند و محل پخت نان آمده، اما آنچه از کلام عرب دانسته می‌شود، محل پخت نان است.(طوسی، ٥/ ٤٦٨) نیز در نمونه‌های دیگری چون «برداً»(نبأ/ ٢٤) (خنکی، خواب) (بغوی، ٤/ ٤٣٨؛ ماوردی، ٦/ ۱۸۷؛ سمعانی، ٦/ ۱۳۹) و «نصر»(حج/ ۱٥) (یاری، روزی) (فراء، ۲/ ۲۱۸؛ زجاج، ۳/ ٤۱۷؛ ابوعبید، ۲/ ٤٦) معنی اول مشهورتر است و بر آن حمل می‌شود و معنای نادر و غریب که اکثراً لغویان بیان کرده‌اند و از قبایل مختلف اخذ گردیده است، نمی‌تواند مؤید معنا باشد.

۱-۲- حقیقت و مجاز

معنای حقیقی الفاظ بر معانی مجازی آن‌ها اولویت دارد و به هنگام نبود قرینه‌ای خاص، به معنای حقیقی خود حمل می‌گردد. ادیبان و زبان شناسان قرآنی، قراینی را جهت تشخیص معنای حقیقی از مجازی بیان می‌کنند که از مهم‌ترین آن‌ها تبادر ذهنی و شیوع در استعمال است؛ بدین معنی که تبادرِ معنایی خاص از یک واژه یا کثرت استعمال واژه‌ای در معنایی خاص، از حقیقی بودن معنای موردنظر و مجازی بودن معنای دیگر حکایت دارد.(فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۰/ ۲۱) برای نمونه «اعناقهم» در «فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (شعراء/٤) در معانی گردن‌هایشان(طبری، ۱۹/ ٥٩؛ فراء، ۲/ ۲۷۷ ؛ ابوعبیده، ۲/ ۸۳)، أشراف و بزرگانشان(ماوردی، ٤/ ١٦٥) و جماعتشان(فراهیدی، ۱٦٨/۱) به‌کار رفته است. معنای اول (گردن‌هایشان) معنای حقیقی است و نسبت به معانی مجازی دیگر کاربرد دارد. نمونه‌ای دیگر «خلود» در «ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ»(ق/٣٤) است. به هنگام استعمال واژه «خلود»، معنای ابدی و دائمی آن به ذهن تبادر می‌کند و

استعمال خلود در این معنی کثرت و شیوع دارد. در نتیجه معنای حقیقی خلود، اقامت دائمی و ابدی است و مکث یا اقامت موقت و منقطع، معنای مجازی آن است.(تفتازانی، ۱۳۹/۵) یا «نار» در «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ»(انبیاء/ ٦٩) در معنای حقیقی آتش به کار می‌رود؛ چون قرینه‌ای در کار نیست تا در معنای دیگری استعمال شود. آنچه اهمیت دارد، بررسی موارد استعمال کلمات در جملات و آیات قرآن کریم است تا معنای حقیقی از معنای مجازی شناخته شود.

۱-۳- اطلاق و تقیید

اگر نص یا دلیلی بر تخصیص یا تقیید لفظ وارد نشده باشد، اصل تشریع بر اطلاق آن است.(فخررازی، مفاتیح الغیب، ٦/ ٥٥؛ قرطبی، ۲/ ۲۸۲؛ زرکشی، ۱/ ٤٦؛ زرقانی، ۱/ ۸۸؛ ابوحیان، ۲/ ۱۹۱) برای نمونه مراد از «المساجد» در «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ»(بقره/ ١١٤) مسجدالحرام، بیت‌المقدس، محل سجده و همه مساجد بیان شده است.(طوسی، ۱/ ٤١٧) گفته شده که درست آن است که همه مساجد منظور باشد؛ چون لفظ، عام و به صیغه جمع است و تخصیص آن به برخی از مساجد بعضی از زمان‌ها، محال است(ابوحیان، ۱/ ٥٧١) و معنی عام آن غالب است.

۱-٤- حذف و مذکور

تقدیر، حذف و اضمار در زبان عربی، اصل و غالب نیست(فخررازی، مفاتیح الغیب، ۲۵۹/۲۹؛ ابوحیان، ٦١/١؛ ابن هشام، ۵۹۹/۲) مگر آن که دلیلی بر آن وجود داشته باشد و عادت عرب بر اختصار کلام است و در صورت وجود دلیلی بر محذوف، گاه صراحتاً و گاهی به واسطه سیاق یا قرائن متصل، حذف می‌کنند.(شنقیطی، ٣٥٦/٣) مثلاً «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا»(آل عمران/ ۸) که مراد «یقولون...» است، اما لفظاً به آن نیاز نیست؛ زیرا پیش‌تر «یقولون» ذکرشده که نشان می‌دهد که این سخن راسخون فی العلم است. بدون دلیل هم نباید به حذفیات روی آورد؛ چون منافی غرض وضع کلام از جهت افاده و افهام است.(ابن عبدالسلام، ۲) در صورت وجود اختلاف، غالب و مشهور این است که ارجاع به مذکور یا محدث عنه بر غیر آن مقدم است؛ زیرا ارجاع به مقدر با وجود ارجاع آن به مذکور، خلل در نظم آیه بدون دلیل است.(شنقیطی، ۲٥٦/٧) برای نمونه قتاده ضمیر در «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ»(نحل/٦٩) را راجع به قرآن می‌داند(طوسی، ٤٠٤/٦)، اما صحیح آن است که به عسل برگردد؛ زیرا سیاق آیه به آن اشاره دارد.(ابن العربی، ۱۸۳/۳) در صورت عدم اختلاف، این قاعده صدق نمی‌کند. مثلاً عموم مفسران، ضمیر «هم» در «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا»(مائده/ ٤٥) را به یهود ارجاع داده‌اند (قرطبی، ٩٠/٦؛ طوسی، ٥٣٥/٣)

۲- تقدیم معنای شرعی بر عرفی و لغوی

مفسران و لغویان بر این باورند که در قرآن، کلمات نسبت به شعر جاهلی و زبان عرب پیش از نزول، به تحول معنایی دچار شده است.(سیوطی، الإتقان في علوم القرآن،۱/ ۴۷۲) از این رو به تمییز بین دو معنای

عربی و اسلامی اقدام نمودند و به معنای جدید، «معنای شرعی»، «تعریف شرعی»، «اسم شرعی»، «اسم اسلامی» یا «اصطلاح اسلامی» گفتند.(ابوعوده، ۲۲) در یک تقسیم‌بندی الفاظ سه دسته هستند: یا معنی شرعی دارند، مانند: صلاة، زکات، صیام، حج، ایمان، اسلام، کفر و نفاق، یا لغوی مانند: شمس، قمر، سماء، ارض، بر و بحر، یا مانند بیع، نکاح، قبض، درهم و دینار معنی عرفی دارند.(ابن تیمیه، ۲۴۰-۲۴۳) بر این اساس، مفسر باید در فهم الفاظ قرآن دقت کند که واژه به کار رفته در آیه، جزء کدام یک از موارد مذکور است و در مواجهه با این الفاظ و معانی تقدم با کدام است. می‌توان اولویت‌ها و تقدم در الفاظ و معانی مذکور را چنین بیان کرد:

۲-۱- معنای شرعی و لغوی

در صورت تعارض میان معنای شرعی با معنای لغوی، وقتی که دلیلی بر ترجیح یکی نباشد معنای شرعی مقدم می‌شود(فخررازی، مفاتیح الغیب، ۳/ ۲۱۳؛ زرکشی، ۲/ ۱۸۳-۱۸٤؛ابن عطیه، ۱/ ٥٤٢) چون اصل در واژگان دینی، معنای شرعی است و آن در اولویت است. برای نمونه «شریعه» به محلی می‌گویند که آب رود از آن جا گرفته می‌شود.(زبیدی، ۲٤۱/۱۱) در قرآن تنها در «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ»(جاثیه/ ۱۸) آمده و مشتقات آن به صورت فعل در «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ»(شوری/۱۳) و «أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ»(شوری/ ۲۱) و اسم در «لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا»(مائده/ ٤۸) و «يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا»(اعراف/ ۱٦۳) به کار رفته است که به جز لفظ «شرّعا» که مجازاً به معنای آشکار استفاده شده معنای دیگر موارد، با دین مرتبط است. «شریعه» در اینجا صرف احکام دین است.(طوسی، ۲۵۵/۹؛ طباطبایی، ۱٦٦/۱۸) لذا استعمال این ماده در معنای احکام دین، کاربردی قرآنی و شرعی است. یا «حج» در لغت به معنی قصد برای هر چیزی است و در شرع، به معنای قصد معین است که دارای شروط معلوم و مشخص است.(ابن اثیر جزری، ۱/ ۳٤۰) «زکات» نیز در لغت به معنی رشد و نمو و در شرع به معنای زکات اموال است و گفته شده که اشکالی ندارد اصل زکات در مکه و جزئیات آن در مدینه واجب شده باشد.(آلوسی، ۳۵۱/۲٤؛ فخررازی، مفاتیح الغیب،۲۷/ ۱۰۰) در اینجا با شنیدن کلمه «حج» یا «زکات» اولین چیزی که به ذهن می‌آید همان معنای شرعی است. اگر چنانچه قرینه‌ای بر معنای لغوی وجود داشت بر آن حمل می‌شود. نمونه‌ای دیگر، «صلاة» در «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ»(توبه/ ۱۰۳) به معنی «دعا» است؛ چون ادامه آن، معنی «صلاة» را مشخص می‌کند: «إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»(توبه/ ۱۰۳)؛ «به راستی دعای تو آرامشی برای آنان است.»(زرکشی، ۲/ ۱۸۳؛ سیوطی، الإتقان في علوم القرآن، ۲/ ٥٧٥)

۲-۲- معنای عرفی و لغوی

اگر قرینه‌ای بر معنای شرعی نباشد معنای عرفی بر لغوی مقدم است؛ چون متبادر به ذهن و در خطاب آشکارتر است؛ البته مشروط بر این‌که عرف، غالب یا شایع باشد(سیوطی، الأشباه و النظائر فی قواعد و فروع

فقه الشافعي، ٩٦) و در زمان پیامبر(ص) یا قبل از آن وجود داشته باشد و بعد از آن ملاک نیست(همان، ۹۲-۹۵) و نیز قرینه‌ای برای دلالت لفظ بر معنای شرعی وجود نداشته باشد.(حربی، ٤١٤) برای مثال در «يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحًا»(غافر/٣٦) «ای هامان برای من بنای مرتفعی بساز.» «ابن» فعل امر مفرد مذکر مخاطب است و در لغت یعنی تو بساز، اما معنای عرفی آن این است که امر کن کسی بسازد؛ زیرا فردی مثل هامان که وزیر است خود، آن را نمی‌سازد، بلکه به دیگری دستور ساختن می‌دهد و او می‌سازد. در این‌جا این معنی عرفی مدنظر است.(ر.ک: الشیخ، ۹۷) یا «دابّه» عرفاً به معنی چهارپایان است و در لغت به هر چیزی که روی زمین می‌جنبد گویند.(راغب، ۳۰٦) معلوم است که معنی عرفی بر لغوی غلبه دارد و زودتر به ذهن می‌آید. نمونه‌ای دیگر، «توفّی» است که در لغت یعنی اخذ چیزی با روح و جسم به‌طور کامل، اما در عرف یعنی قبض روح بدون جسم(همان، ۸۷۸-۸۷۹) و این معنای دوم مقدم است.

۲-۳- معنی شرعی و عرفی

اگر قرینه‌ای بر معنی شرعی و عرفی نباشد بر معنی لغوی تفسیر می‌شود و جز با قرینه، بر مجاز حمل نمی‌گردد.(فخررازی، المحصول فی علم اصول الفقه،۱/ ۱۵۳-۱٥٤) برای نمونه «صلاة» در لغت به معنای «دعا» است و در شرع به معانی متعدد آمده است:

نماز «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»(مائده/٥٥)؛ دعا «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»(توبه/۱۰۳)؛ قرائت «وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ»(اسراء/۱۱۰)؛ دین «أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا»(هود/ ۸۷) و جایگاه نماز «لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ»(حج/٤٠).

با تأمل در این معانی، معلوم می‌شود که معنی لغوی که در استعمال شرعی آمده در آیات مذکور همان معنی شرعی را نشان می‌دهد، مگر این‌که قرینه‌ای بر آن دلالت کند. با این وجود، آنچه بر معنای عرفی و لغوی مقدم است همان معنای شرعی است؛ مگر این که قرینه‌ای وجود داشته باشد.

۳- عدم اعتماد به مجرد لغت

گرچه علم لغت در تفسیر قرآن، جایگاه برجسته‌ای دارد، اما لغت، یگانه مرجع برای تفسیر قلمداد نمی‌شود و نمی‌توان با مجرد لغت، هر معنایی را بر قرآن حمل کرد.(ابوحیان، ۱/ ۳۴؛ زرکشی، ۲/ ۱۷۲) اگر الفاظ قرآن، تنها با تکیه بر بار لغوی معنا شود، تمام آیات قرآن به متشابهات تبدیل می‌شوند و روش ضابطه‌مند در تفسیر وجود نخواهد داشت؛ چنان‌که جریان صوفی عرفانی، «کفر» در «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَايُؤْمِنُونَ»(بقره/ ۶) را صرفاً به معنای لغوی «پوشاندن» معنا کرده و به سیاق آیه که در برابر «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»(بقره/۳) است توجه نکردند.(ابن عربی، ۱/ ۱۱۶) حقیقت آن است که این قبیل تفسیرها جز آن‌که تفسیر به رأی باشد، نمی‌توان محملی برای آن یافت. گاه این روش برای حفظ اصول کلامی عقلی صورت گرفته و به تأویل منجر شده است؛ چنان‌که برخی از معتزله

«کلم» در «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا»(نساء/ ۱۶۴) را از ریشه «کلم» و نه «کلام» به معنی «جرح» گرفتند تا صفت «کلام» را به خدا نسبت ندهند.(زمخشری، ۱/ ۵۸۲) این برداشت‌ها متأثر از همان پیش‌فرض‌ها و باورهای مذهبی، کلامی و ادبی مفسران است. بنابراین مفسر ناگزیر است به منابع و دیگر قراین مراجعه نماید تا از خطا مصون بماند و فهم و استنباط وی توسعه یابد. منابع گوناگون لغوی، هریک می‌توانند تا اندازه‌ای در فهم معنای واژگان مؤثر باشند و در کنار یک‌دیگر و با تجمیع قراین، حاصلی اطمینان‌بخش داشته باشند. از جملهٔ این قراین و منابع عبارتند از:

أ- سیاق: برخی از کلمات به تنهایی شناخته نمی‌شوند و معنای مشخصی ندارند، بلکه باید در زنجیره سخن قرار گیرند تا معنا را کامل برسانند. سیاق به الفاظ، ظهور خاصی بخشیده و معنای آن‌ها را تعیین می‌کند. برای نمونه، سیاق آیهٔ «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ»(طارق/ ۲) معنی «طارق» را مشخص می‌کند و مراجعه به مجرد لغت کافی نبوده، بلکه آیه بعد آن را توضیح می‌دهد که آن «النَّجْمُ الثَّاقِبُ»(طارق/ ۳) است.(قطب، ٦/ ۳۸۷۷) یا واژهٔ «مغتسل» در «هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ»(ص/٤۲) اسم مکان به معنای مکان شست‌وشو است، اما همنشینی با صفت «بارد» شکل و صورت آن را تبیین نموده و در اینجا، این معنی لغوی مدنظر نیست؛ بلکه به معنی آبی است که با آن شست‌وشو می‌دهند.(طبرسی، ٤/ ٤۸۷؛ راغب، ٦۰۷)

«عزیز» در «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ»(دخان/ ٤۹) برخلاف دلالت ظاهری لفظ و مجرد لغت، با لحاظ سیاق قرآنی آن، برخوار و ذلیل بودن مخاطب دلالت دارد.(زرکشی، ۲/ ۳۲۷) تفسیر بر اساس معنای سیاقی، در حقیقت تفسیر معنایی و مرادی، در مقابل تفسیر لغوی صرف است؛ زیرا مدلول لفظ، نه بر اساس اصل لغوی و معجمی، بلکه بر اساس کاربردش در سیاقی خاص، معنا می‌شود. بنابراین سیاق نقش بارزی در تعیین دلالت کلمات ایفا می‌کند؛ زیرا معنا با نظمی که در سیاق آمده، مرتبط است و از اینجاست که کلمات، دلالت‌های متعددی می‌یابند و بر حسب تغییر سیاق، معانی آن‌ها نیز تغییر می‌کند.

ب- روایات: گاهی با مراجعه به روایات، معنا و مقصود یک لغت تبیین می‌شود و مراد واقعی آن معلوم می‌گردد. این روایات، نمایی از فرهنگ زمان نزول است و می‌تواند همچون شعر و فرهنگ عربی و بیش از آنها مورد استناد واقع شود. چنان‌که پیش‌تر اشاره گردید بسیاری از واژگان قرآن، گذشته از سطح معنای لغوی که در زبان جاهلی ریشه دارند از سطح معنای دینی نیز برخوردار هستند. یکی از مهم‌ترین امتیازهای معناشناسی روایی، فهم معنای دینی واژگان است؛ امری که هنگام رجوع به واژه‌نامه‌ها یا بدان نپرداخته‌اند یا اجتهادهای خود را بیان نموده و یا آن‌ها نیز از قرآن و روایات بهره‌مند شده‌اند. برای مثال، ذیل «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ»(زمر/٦۸)، با مراجعه به فرهنگ لغت و ریشه‌یابی کلمه، مطلب خاصی درباره حقیقت «صور» بیان نشده، بلکه روایت، آن را شاخی معرفی کرده که در آن دمیده می‌شود.(ر.ک: حاکم نیشابوری، ٤/٥٦۰) یا در «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ»(بقره/۲۱۹)، معنای «عفو» در دو روایت از امام باقر(ع) و امام صادق(ع)

به ترتیب به «آنچه بر قوت سالانه افزوده باشد» و «میانه و وسط» معنا شده است. در اینجا مقصود و مراد از این لغات در روایات بیان گردیده است.(طوسی، ٢/ ٢١٤)

ج- اسباب نزول: مفسر باید اسباب نزول را بشناسد؛ زیرا او را در فهم آیه کمک می‌کند. ممکن است معنای یک لغت با توجه به سبب نزول، با آن چیزی که در لغت آمده متفاوت باشد و چه بسا با مجرد معنای لغت، مطلبی برای مفسر واضح نشود. در این صورت شناخت سبب نزول، می‌تواند راهگشا باشد و فهم آیه را میسر نماید. مثلاً «نسئ» در «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ»(توبه/ ۳۷) به معنای «تأخیر افکندن» است، اما مشخص کردن این تأخیر، به شناخت داستان و سبب نزول آیه نیاز دارد و با آن، تفسیر آیه مشخص می‌شود: عرب‌ها در پی آیین ابراهیم، احترام ماه‌های چهارگانه را باور داشتند، ولی گاه بر آنان دشوار می‌آمد که سه ماه درنگ نموده و به نبرد نپردازند، یا چه بسا در اوج شدت جنگ، یکی از ماه‌های حرام فرا می‌رسید و ترک جنگ بر ایشان سخت بود. بدین جهت، آن ماه را به زمانی دیگر به تأخیر می‌انداختند تا به غارت و جنگ و خونریزی ادامه دهند.(طبرسی، ١/ ٢٤٤)

٤- تقدم اقوال مفسران متقدم بر لغویان

در این‌که در تفسیر قرآن کریم بایستی به دلالت عصر نزول الفاظ و عبارات قرآن توجه کرد، تردیدی وجود ندارد و امروزه همه مفسران بر این مطلب توافق دارند.(رشیدرضا، ۲۱/۱؛ العک، ۱۳۷) از جمله دلایل رجحان اقوال مفسران متقدم بر لغویان این است که مفسران متقدم از ائمه و صحابه پیش از لغویان زیسته‌اند، با نزول وحی هم عصر بوده و یا قریب به آن دوره می‌زیسته‌اند و تسهیل‌گر امور برای پس از خود بوده و از امور تفسیری و لغوی آگاه‌تر هستند؛ چه، اتکای آنان به لغت عرب، شناخت اسباب نزول، شناخت احادیث، داستان‌های مخاطبان و احوال آنان است. مفسران، محدثان و فقها نیز در ادوار مختلف برای تأیید مطالب خود به منقولات متقدمان استناد جسته‌اند(طبری، ۱۴/ ۱۴۶-۱۴۸؛ سیوطی، الإتقان في علوم القرآن، ۲/ ۵۶۵؛ ابن قیم، ۴/ ۱۴۸؛ سیدمرتضی، ۱/ ۳۲۴ و ۵۷۸؛ صدوق، ۱/ ۲۵۶-۲۵۷) اما لغویان از مذاهب فکری‌شان در تفسیر لغوی تأثیر گرفتند؛ برخی متکلم و برخی دیگر فقیه بوده‌اند و رویکرد مذهبی آنها در تفسیر و شرح مفردات لغوی منعکس شده است و کلام آنها بیانگر فهم عربی خالص نیست(سیستانی، ۲۴) و رویه آنان در اخذ و سماع لغت به هیچ‌وجه نظم و نسق تفسیر مفسران متقدم را نداشته است. مصادر اولیه لغت عربی دچار آسیب گردید. برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

أ- اختلافات زبانی اعراب: قبایل مختلف عرب از نظر فصاحت زبانی در یک حد نبودند. بعضی قبایل همچون قریش از فصاحت بیشتری برخوردار بوده‌اند.(جاحظ، ٣٠٦) برخی نیز به سبب همجواری و تأثیرپذیری از زبان تمدن‌های معاصر، از زبان معیار دور شدند (جوادعلی، ٢٠٩/٧) که این باعث ناهمگونی در کاربرد واژگان و قواعد ادبی گردید که لغویان از آن متأثر شدند و این رویکرد آنان بعضی از خصلت‌های

زبانی همچون ترادف، اشتراک لفظی، واژگان اضداد، ابدال و... را بسیار بیش‌تر از واقعیت یک زبان جلوه‌گر ساخته است.(شلقانی، روایة اللغة، ۳۲۵-۳۴۹)

ب- فساد زبانی بادیه‌نشینان: بخش مهمی از گنجینه زبانی لغویان از طریق بادیه‌نشینانی تأمین می‌شده است که برای رفع نیازهای خود به شهر بصره که مهم‌ترین مهد لغویان نخستین بوده است رفت و آمد داشته‌اند. برگزاری بازار «مرید» در نزدیکی بصره و حضور وسیع بادیه‌نشینان در آن، فرصتی گران‌بها برای لغویان فراهم نمود تا جهت ثبت و ضبط دقیق و بدون واسطه واژگان از اعراب بادیه‌نشین بهره گیرند.(همو، الأعراب والرواة، ۱۲۳-۱۲۸) بعضی از اعراب برای همیشه در بصره ماندند و یا بیش از مدت معمول در آن درنگ کردند. این جدا افتادن اعراب از اصل خویش، فساد زبانی را به دنبال داشت.(یاقوت حموی، ۲۱۳۲/۵)

ج- اعتماد بر قرائت‌های شاذ: بسیاری از لغویان، قاری قرآن نیز بودند. اهتمام زیاد آن‌ها به قرائت‌های گوناگون قرآن، به دلیل منبع بودن این کاربردهای زبانی از دیدگاه ایشان بوده است. برای نمونه، خلیل فراهیدی در معجم العین به ۸٤ مورد از قرائات قرآن احتجاج و استشهاد نموده است و این کافی است که او را پایه‌گذار احتجاج به قرائات در استنباط قضایای لغوی بدانیم.(ر.ک: مسلمی، ۲۱۵-۲۸۸) این رویکرد خلیل تأثیر مهمی بر لغویان پس از خود داشت و آن‌ها نیز مطابق رویه او به صورت گسترده به قرائت‌های قرآنی احتجاج می‌کردند.

لغویان پس از مفسران متقدم، زمانی که عبارات و کلمات عجم به زبان عربی داخل شد ظهور یافتند و به مستندات متقدمان ارجاع می‌دادند و گاهی واژگان را با همان معنایی که آنان داشته‌اند ذکر کرده‌اند.(الشیخ، ۲۲۲) مثلاً دربارهٔ «تفث» در «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ»(حج/ ۲۹) ابوجعفر نحاس از ابن عباس آورده که «تفث» یعنی بر نهادن احرام که لغویان آن را جز از طریق تفسیر سلف نمی‌شناسند و همین معنا مؤیَّد همه مفسران است.(النحاس، ٤/ ٤٠٢؛ ازهری، ١٤/ ٢٦٦) فیروزآبادی آن را حقیقتی شرعی برای فعلی مانند کوتاه کردن شارب، ناخن و... که در مناسک اتفاق می‌افتد می‌داند.(فیروزآبادی، ١٦٥) یا ابوعبیده درباره «وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ»(واقعه/۲۹) می‌گوید: «طلح» نزد عرب به درختی اطلاق می‌شود که زیاد خار داشته باشد، اما مفسران متقدم همچون علی(ع) و ابن عباس آن را «موز» تفسیر کرده‌اند.(ابوعبیده، ۲/ ۲۵۰) سیاق آیه نیز سیاق امتنان است و قبل و بعد آیه بحث از نعمت‌های بهشتی اصحاب الیمین است و قول متقدمان را تأیید می‌کند نه لغویان که درخت خاردار را ذکر کرده‌اند که با نعمت و رفاه متناسب نیست. همچنین «سلوی» در «وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى»(بقره/۵۷) طبق اجماع اغلب مفسران متقدم، بر پرنده‌ای به نام بلدرچین اطلاق می‌شد، اما برخی لغویان آن را عسل معنا کرده‌اند.(طبری، ۲/ ۹٦؛ ابن عطیه، ۱/ ۳۰۵-۳۰٦) کلمه «سلوی» لزوماً به همان معنای عسل در زبان عرب نیست و عسل در لغت کنانه به معنی «سلوی» است؛ چرا

که باعث تسلی است.(قرطبی، ۱/ ٤۰۷–٤۰۸) به همین دلیل ابن اعرابی می‌گوید: «سلوی» پرنده است و در غیر قرآن به معنای عسل است.(ازهری، ۱۳/ ٦۸؛ نمونه‌های دیگر: فراء، ۱/ ۲۲٤؛ زجاج، ٥/ ٦) همچنین لغویان گاهی معنای شاذ، قلیل و مشکوک الصحه را ذکر می‌کنند. برای نمونه، ابن اعرابی در «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ»(مدثر/ ۸) می‌گوید «ناقور» یعنی قلب. این تفسیر وی غریب است و کسی جز او چنین مطلبی را نگفته است. از سلف وارد شده که ناقور یعنی شیپوری که اسرافیل در آن می‌دمد.(طبری، ۲۹/ ۱۵۱–۱۵۲؛ سیوطی، الدر المنثور، ۳۲۷/۸–۳۲۸؛ نمونه‌های دیگر: ابوعبیده، ۱/ ۷۰ و ۱۱۰؛ اخفش، ۱/ ۱۸٦–۱۸۷؛ ابن قتیبه، ۱٤۱ و ۳۰۱؛ فراء، ۱/ ٤٤–٤٥، ۷۰ و ۲/ ۲٦٥) از این رو واضح است که برای فهم حدود معنایی واژگان دینی و لغوی باید به اهل آن رجوع کرد که همان مفسران متقدم هستند؛ اما منبع لغویان، بادیه‌نشینان و اشعاری بوده‌اند که زبان جاهلی و نه زبان قرآن را نمایندگی می‌کردند.

بنابراین اهل لغت به دلیل برخی آسیب‌هایی که متوجه منابع ایشان است بازنمایی واقعی و کاملی از زبان عربی زمان نزول از خود برجا نگذاشته‌اند، اما در مقابل، مفسران متقدم از ائمه و صحابه به دلیل اوج فصاحت و سخنوری، هم ترازی زبان ایشان با سبک زبانی قرآنی و... کارآمدی بیشتری نسبت به مصادر اولیه لغت در معناشناسی قرآن دارند.

نتیجه‌گیری

برخی از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش عبارتند از:

۱. به کارگیری قواعد تفسیر لغوی موجب دستیابی به مراد خداوند از الفاظ و عبارات قرآنی شده و مفسر را با شیوه صحیح تفسیر قرآن آشنا می‌سازد.

۲. می‌توان با استفاده از منابع نقلی و عقلی و شیوه‌های مناسب به تفسیر لغوی دست یافت.

۳. در کاربرد غالب، معانی مشهور بر غیرمشهور، حقیقی بر مجازی، اطلاق بر تقیید و مذکور بر حذف لفظ در صورت عدم قرینه، ترجیح داده می‌شود.

٤. در معانی شرعی، عرفی و لغوی، در صورت نبود دلیل بر ترجیح، معنای شرعی بر آن دو مقدم می‌شود. در بین معنای عرفی و لغوی نیز ترجیح با معنای عرفی و سپس لغوی است.

٥. اقوال مفسران متقدم بر لغویان، مقدم است.

٦. با اکتفا به مجرد لغت، نمی‌توان به تفسیر لغوی دست یافت؛ بلکه باید از شواهد و قراین دیگر مدد جست.

پیشنهاد می‌شود سایر قواعد تفسیر لغوی که در تفسیر قرآن کریم نقش اساسی را ایفا می‌کنند بررسی شوند تا به کمک آن‌ها زوایای مختلف مراد خداوند از واژگان و عبارات قرآنی آشکار گردد.

منابع

قرآن کریم

آلوسی، سیدمحمود، روح المعانی، الطبعة الاولی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب القرآن و الأثر، بیروت: داراحیاء الکتب العربیه، بی‌تا.

ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، جمع عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، الطبعة الاولی، سوریا: مطبعة الرسالة، ۱۳۹۸ق.

ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، تحقیق: رمزی منیر بعلبکی، نشر دارالملایین، ۱۹۷۸م.

ابن سعد، محمد بن سعد منیع الهاشمی، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، الطبعة الاولی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.

ابن عبدالسلام، عز، الإشاره الی الإیجاز فی بعض انواع المجاز، بیروت، دارالبشائر الإسلامیه، ۱۴۰۸ ق.

ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیه، تحقیق و تقدیم: عثمان یحیی، قاهره، ۱۳۹۲ق.

ابن العربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.

ابن عطیه، جمیل حمود، ابهی المراد فی شرح مؤتمر علماء بغداد، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۳ق.

ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دارالجیل، ۱۹۹۱م.

ـــــــــــــــــ ، الصاحبی فی فقه اللغة العربیة و سنن العرب فی کلامها، قاهره: المکتبة السلفیة، ۱۹۱۰م.

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، تأویل مشکل القرآن، تحقیق: سیداحمد صقر، ط ۳، نشر مکتبة العلمیه، ۱۴۰۱ق.

ابن قیم، محمد بن ابوبکر، اعلام الموقعین، تحقیق: طه عبدالرؤف سعد، بیروت: دارالجیل، ۱۹۷۳م.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ش.

ابن هشام انصاری، عبدالله بن یوسف، مغنی اللبیب، بیروت: درالکتب العصریه، ۱۴۰۷ ق.

ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۲ق.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، تفسیر ابوالفتوح رازی، تهران: چاپخانه محمد حسن علمی، ۱۳۳۴ق.

ابوعبیده، معمر بن مثنی، مجاز القرآن، تحقیق: فواد سزگین، ط ۲، نشر مؤسس الرساله، ۱۴۰۱ق.

ابوعوده، عوده خلیل، التطور الدلالی بین لغة الشعر الجاهلی و لغة القرآن الکریم، اردن: مکتبة المنار، ۱۴۰۵ق.

ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیة الأولیاء، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.

ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله، الأوائل، مغرب: اسعد طرابزون الحسینی، ۱۹۹۶م.

اخفش، ابوالحسن سعید بن مسعده، معانی القرآن، تحقیق: هدی قراعه، ط ۱، نشر مکتبة الخانجی، ۱۴۱۱ق.

ازهری، ابومنصور، تهذیب اللغه، تحقیق: عبدالسلام هارون و دیگران، نشر الدار المصریه للتألیف و النشر، بی‌تا.

بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، تحقیق: محمدعلی شاهین، بیروت: درالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، تحقیق: خالد العک و مروان سرور، ط ۲، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۷ق.

تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۹ق.
جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، رسائل الجاحظ، الرسائل الأدبیة، تحقیق: علی ابوملحم، چاپ دوم، بیروت: دار مکتبة الهلال، ۲۰۰۲م.
جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۵ق.
جوادعلی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، چاپ چهارم، بیروت: دارالساقی، ۱۴۲۲ق.
حاکم نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، نشر دارالکتاب العربی، بی‌تا.
حربی، حسن بن علی بن حسین، قواعد الترجیح عند المفسرین، ریاض: دارالقاسم، ۱۴۱۷ق.
حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: الدار الشامیه، ۱۴۱۶ق.
رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.
زبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس، بیروت: دارمکتبة الحیاء، بی‌تا.
زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان، بی‌جا، دارالفکر، بی‌تا.
زجاج، ابواسحاق، معانی القرآن و اعرابه، تحقیق: عبدالجلیل عبده شلبی، نشر عالم الکتب، ۱۴۰۸ق.
زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۵ق.
زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل، بیروت: نشر دارالمعرفه، بی‌تا.
السبت، خالد بن عثمان، قواعد التفسیر جمعا و دراسة، ط ۱، المملکة العربیة السعودیة: دار ابن عفان، الخبر، ۱۴۱۷ق.
سمعانی، ابومظفر، تفسیر القرآن، تحقیق: یاسر ابراهیم و غنیم عباس، ط ۱، نشر دارالوطن، ۱۴۱۸ق.
سید بن طاووس، احمد بن موسی، سعد السعود، قم: افست منشورات رضی، ۱۳۶۳ش.
سیدمرتضی، علی بن الحسین الموسوی العلوی، الأمالی (غرر الفوائد و درر القلائد)، تحقیق: محمد ابوالفضل، قم: ذوی القربی، ۱۴۲۹ق.
سیستانی، علی، الرافد فی علم الاصول، تقریر منیر قطیفی، قم: لیتوگرافی حمید، ۱۴۱۴ق.
سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ط۱، نشر دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
ـــــــــــــ، الإتقان فی علوم القرآن، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۶۳ش.
ـــــــــــــ، الأشباه و النظائر فی قواعد و فروع فقه الشافعیه، بیروت: مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۷۸ق.
شاکر، محمد کاظم، مبانی و روش‌های تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.
شلقانی، عبدالحمید، روایة اللغة، قاهرة: دار المعارف، بی‌تا.
ـــــــــــــ، الأعراب والرواة، چاپ دوم، طرابلس: المنشأة العامة للنشر والتوزیع والإعلان، ۱۳۹۱ق.
شنقیطی، محمدامین بن محمد مختار، اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، بیروت: عالم الکتب، بی‌تا.
الشیخ، حمدی، تفسیر لغوی غریب قرآن، ترجمه ریحانه ملازاده، چاپ اول، قم: نغمات، ۱۳۹۱ش.

صدوق، شیخ ابوجعفر محمد بن علی، کمال الدین، با تصحیح غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ق.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد: انتشارات مرتضی، ۱۴۰۳ق.

طبرسی، ابوالفضل علی بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.

طبری، محمد بن جریر، جامع‌البیان عن تأویل آی القرآن، ط ۱۳، نشر مکتبة البابی الحلبی، ۱۳۸۸ ق.

الطوسی، محمد بن حسن، التبیان فی علوم القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.

الطیار، مساعد، التفسیر اللغوی للقرآن الکریم، چاپ اول، ریاض: دار ابن الجوزی، ۱۴۲۲ق.

العک، خالد عبدالرحمن، اصول التفسیر و قواعده، بیروت: دارالنفائس، ۱۴۱۴ق.

فخر رازی، محمد بن عمر، المحصول فی علم اصول الفقه، الطبعة الاولی، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.

ـــــــــــــــــــ ، مفاتیح الغیب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.

فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، تحقیق: محمدعلی النجار و احمد یوسف نجاتی، ط ۳، بیروت: نشر عالم الکتب، ۱۴۰۱ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، ط ۱، بیروت: نشر موسسه الاعلمی، ۱۴۰۸ق.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، تحقیق: محمد نعیم العرقسوسی، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۶ق.

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۶۵م.

قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۷ق.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: سیدطیب موسوی جزائری، چاپ سوم، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ش.

ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، النکت و العیون، تحقیق: السید عبدالمقصود بن عبدالرحیم، ط۱، نشر مؤسسه الکتب الثقافیة، ۱۴۱۲ق.

مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

مسلمی، عبدالله بن محمد، «القراءات القرآنیه و توجیهها فی کتاب العین»، مجله معهد الإمام الشاطبی للدراسات القرآنیه، العدد السابع، جمادی الآخرة، صص ۲۱۵-۲۸۸، ۱۴۳۰ق.

مؤدب، سیدرضا، روش‌های تفسیر قرآن، چاپ ششم، قم: پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۸ش.

ـــــــــــــــــــ و فاطمه احمدی نژاد، «تفسیر لغوی سوره دهر در تفسیر نمونه»، فصلنامه مطالعات تفسیری، شماره ۲۵، صص ۱۲۱-۱۳۶، ۱۳۹۵ش.

مهدوی راد، محمدعلی و فاطمه کوهی، «روش‌شناسی معصومان در تفسیر لغوی قرآن کریم»، حدیث اندیشه، شماره ۱۳، صص ۲۶-۶۹، ۱۳۹۱ش.

ناصح، علی احمد، «تفسیر لغوی و ادبی معصومان در تفسیر لغوی قرآن کریم»، فصلنامه پژوهشهای ادبی- قرآنی، شماره ۱، صص ۱۷۹-۱۹۲، ۱۳۹۲ش.

النحاس، احمد بن محمد، إعراب القرآن، تحقیق: زهیر غازی زاهد، ط ۲، نشر عالم الکتب، ۱۴۰۵ق.

یاقوت حموی، شهاب الدین، معجم الادباء، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۴ق.